

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۸ اپریل ۲۰۱۶

باجخواهی "اردوخان"

۱

درآمد:

چندی قبل "یان بومرمن" طنز نویس معروف المان، ضمن یکی از برنامه هایش در تلویزیون دولتی المان "ZDF"، به یقین تحت تأثیر جو و فضای خونینی که رئیس جمهور ترکیه - بخوانید خلیفه نکتائی دار- "رجب طیب اردوخان" در داخل کشورش به وجود آورده و فریاد میلیونها انسان در بند از آنجا به مأمّن "یان بومرمن" ها نیز رسیده است، را با زبان گزنده طنز مورد حمله قرار داد؛ حمله ای که هرگاه با آنچه مجله "چارلی هبدو" و سایر نشرات همسانش انجام داده و می دهند، در یک ردیف قرار گیرند به هیچ صورت قابل مقایسه نمی باشد، خلاف نشریه "چارلی هبدو" نه تنها از طرف بزرگ جنایتکاران جهان از هولاند تا مرکل و از نتانیاهو تا کامرون مورد حمایت قرار نگرفت، و هیچ یک از آنها حاضر نشدند تا اینبار که پای یک تن از همتران خودشان در بین است، به دفاع از آزادی بیان برخاسته و با برآمدن شان بر روی خیابان خود را مبارز راه آزادی مطبوعات جلوه دهند، خاتم "مرکل" صدراعظم المان از خوشخدمتی زیاد به "ناتو پارتنر" ش یعنی رژیم دد منش ترکیه و در رأس آن آتیلای عصر حاضر "اردوخان" این قاتل خلقهای، کرد، ترک، عرب، ارمنی و ... بدون ضرورت و خلاف قوانین و حدود صلاحیت هایش، خود داخل میدان شده، می خواهد در همسویی با "اردوخان" که ترکیه را به زندان خلق ترک به ویژه آزاد اندیشان آنجا مبدل نموده، "یان" را مورد تعقیب قانونی قرار دهد. تا باشد من بعد هیچ کسی به خود حق ندهد تا جنایتکار و قاتل را با اعمال شان توصیف نموده، جنایتکار و قاتل معرفی بدارد!!

از آن جایی که "اردوخان" را می توان بارزترین نمود و تجسم کامل فردی دانست که در وی انحصار طلبی ایدئولوژیک، شوونیسم عظیم طلبانه ملیت حاکم و حمایت نامحدود، بیدریغ و توقف ناپذیر امپریالیسم جهانی همزمان تمرکز یافته است، با وجود نشر مطالب ارزنده ای از قلم همکاران گرامی پورتال آقایان "بهرام رحمانی و بهزاد مالکی" در زمینه سیاست های دولت ترکیه و شخص "اردوخان" بر این شدم تا به مثابه بحثهای تکمیلی آن دو همکار، این مختصر را تقدیم شما خوانندگان عزیز نمایم.

مسلم است که این نوشته می تواند فقط سرآغاز یک بحث مفصل به شمار رفته، تکمیل و انتقاد از آن حق مسلم تمام خوانندگان گرانقدر و چیز فهم می باشد.

۱- تقدس و حفظ منافع:

تا جایی که از مطالعه اوراق تاریخ و دقت به آنها در پرتو دید مادی تاریخی بر می آید، از نخستین روز هائی که انسان از مرحله افکار مذهبی پای فراتر گذاشته و می خواهد اعتقاداتش را به نحوی نظم و انسجام دهد، تا به وسیله همان افکار در پوشش ایجاد نظم، منافع مادی خودش و بعد ها طبقه اش را محفوظ دارد، افکار، اشیا و اعتقادات مشخصی ارزش فراانسانی و مقدس یافته، نه تنها انکار آنها قابل مجازات تلقی می گردد بلکه هر نوع بحث و مناقشه فکری در آن نیز به صورت مطلق منع شده، به گفته امروزی، "تابو" قرار می گیرد.

اگر از گذشته های بسیار دور و سیر پیدایش و محو "تابو" ها در درازنای تاریخ بگذریم و توجه مان را به صورت مختصر به ادیان ابراهیمی محدود بسازیم، می بینیم که در ادیان ابراهیمی، "تابو" سازی ها متناسب با ازدیاد قدرت مدعیان ادیان، پهنا و گسترش یافته است، به عبارت دیگر به هر اندازه که مدعی پیامبری بر قدرتش افزایش به عمل آمده، به همان اندازه دایره مقدسات را وسعت بخشیده، کار را به جایی رسانیده است که همه چیزش تقدس یافته است. حدیثی که گویا نجاست و مواد غایبه محمد نیز تقدس داشته است.

چنانچه وقتی بخواهیم حدود تقدس را در زمان موسی- به این کاری نداریم که آیا اصولاً فرد مشخصی به نام موسی وجود داشته و یا خیر- مد نظر قرار دهیم می بینیم که در آن زمان به خصوص در آغاز کار اقوام یهودی چندان تابع افکار وی نبوده به خود حق می دادند که حتا رویاروی با وی در مقابلش ابراز وجود کنند تا چه رسد به این که در غیابش تمام گفته هایش را زیر پای نموده، گوساله پرستی را نسبت به دین موسی و دساتیرش ارجحیت ببخشند. این حدود متناسب با گسترش نفوذ جانشینان موسی به خصوص زمانی که "پادشاه- پیامبرانی" چون داوود و بعد تر سلیمان زمام امور را به دست می گیرند، گستره بیشتر یافته، شبه دموکراسی بدائی که در زمان موسی بین اقوام یهود اینجا و آنجا تبارز می یافت، جایش را سلطنت متمرکز و مستبدی داد که نه تنها سلطه شان بر انسان به مثابه اصلی غیر قابل مناقشه پذیرفته شده بود، بلکه آرزومندی این که آنچه در حیطه تصور نیز می گنجد، منقاد و تابع آنها باشد، "سلیمان" را "پادشاه- پیامبر" تمام موجودات واقعی و تخیلی "انس و جن، دیو، حیوانات، پرندگان و ..." معرفی نمود.

خلاف دیانت یهود، در مسیحیت در آغاز پیدایش و شکل گیری این دین، اصل تقدس از اهمیت زیادی برخوردار نیست، آنهم تا جایی که از عیسی نقل می کنند که وقتی فردی به طرف راست صورتت سیلی زد، به جای مناقشه و دعوا راه انداختن، طرف چپ صورتت را نیز پیش کن، تا بر وی هم سیلی بزند، چنین تحمل و تواضعی به یقین ریشه در ناتوانی و نداشتن ظرفیت دفاع از خود دارد مگر به مرور زمان به خصوص بعد از قدرت گیری کلیسا و تا قبل از آن که کلیسا دو پارچه شود، دایره مقدسات در مسیحیت نیز گستره بیشتر یافته، تاریخ خونبار کلیسا در تمام قرون وسطی بزرگترین شاهد و گواه ما در گستره این مقدسات می باشد.

باز هم خلاف دیانت مسیح، که تقدس بعد از مرگ وی ایجاد و گسترش یافت، در دیانت اسلام که آبخور ایدئولوژیک "اردوخانا، گلبین ها، سیافها، ربانی ها، خمینی ها، خامنه ای، محسنی و ..." و امثال آنها می باشد، تقدس قرآن، محمد و شعایر دینی در زمان حیات محمد و به صورت دقیق از آغاز مهاجرت محمد و یارانش از مکه به مدینه آغاز یافته و به اشکال مختلف تا امروز ادامه دارد.

مطالعه دقیق زندگانی محمد به خوبی نشان می دهد، که خلاف محمد مکی که فردی بوده به مانند سایر افراد جامعه، حتا به مراتب بیشتر از افراد جامعه تحمل و بردباری داشته و نه تنها خودش در دفاع از خود و تفکراتش برکسی سخت نمی گرفته بلکه به یارانش هم همیشه دستور می داده، تا گذشته از احتراز از مذمت و بدگویی اصنام و بتهایی که از طرف

قریش به مثابه خدا شناخته می شد، در دفاع از شخص خودش نیز باعث تحریک مخالفانش نگردند، از وی به دفاع برنخیزند تا مبادا، برخوردی را به وجود آورد. مگر همین محمد با همین اندازه صبر و تحمل، وقتی پایش به مدینه می رسد و به خصوص صاحب اندکی قدرت می گردد، به یک باره حافظه اش زنده شده، به فکر آن می افتد تا تمام کسانی را که به مقدسات اسلامی که خودش مرکز آن بوده، توهین روا داشته، باید به مجازات برسند.

بر همین مناسبت که شخص محمد خلاف روش گذشته اش در مکه، به یک باره انسانی می گردد به مانند تمام انسانهای دیگری که به قدرت می رسند و دستور می دهد تا آنهایی را که رسالتش را نپذیرفته، وی را با شعر و یا نثر بد گفته اند، باید به قتل برسند. چنین امری نمی توانست تحقق یابد مگر این که محمد اولتر از همه در جهت تغییر مطلوب سلوک اعراب کاری انجام نمی داد. چه کاملاً روشن است که مردم صحرا گرد و بیابانی عرب، که عمدتاً با آزادی کامل زیسته و به تنهایی خو گرفته بودند و چیزی به نام هیرارشی به غیر از مناسبات قبیله ئی را به رسمیت نمی شناختند، نمی توانستند در همان آغاز و بدون اگر و مگر سلطه محمد را تا حد تقدس ببینند، در نتیجه مسلمانان اکثراً بدون تکلف و یا مراعات تشریفات خاصی نزد محمد رفته، ضمن اطاعت اوامر و نواهی دینی، در سایر مناسبات حرمت خاصی برایش قابل نبودند.

محمد که از یک جانب می خواست پیروانش را وادار به تغییر سلوک شان سازد و از جانب دیگر نمی خواست خودش را با آنها در تقابل قرار دهد، به مانند همیشه دست به دامن جبرئیل شده، با ذکر آیات چندی به پیروانش فهماند که حدود شان را بشناسند، تفاوت بین محمد مکی و محمد مدنی را به هوش داشته فراموش ننمایند که دیگر با یک پیامبر طرف نیستند، بلکه طرف شان "پیامبر- پادشاه" جدیدی است که از آنها می خواهد تا نخست "رعیت" باشند و بعد "پیرو".

قسمتی از آیاتی که جهت تغییر سلوک اعراب نقش داشته و به صورت منظم در سوره حجرات آورده شده، قرار ذیل اند:
الف: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱) - ای کسانی که ایمان آورده اید در برابر خدا و پیامبرش [در هیچ کاری] پیشی مجوئید و از خدا پروا بدارید که خدا شنوای داناست (۱)

ب: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۲) - ای کسانی که ایمان آورده اید صدایان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و همچنان که بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می گوئید با او به صدای بلند سخن مگوئید مبادا بی آن که بدانید کرده هایتان تباہ شود (۲)
پ: إِنَّ الَّذِينَ يُغْضُونَ أَسْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۳) - کسانی که پیش پیامبر خدا صدایشان را فرو می کشند همان کسانی که خدا دلهايشان را برای پرهیزگاری امتحان کرده است آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است (۳)

ت: إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴) - کسانی که تو را از پشت اتاقها [ی مسکونی تو] به فریاد می خوانند بیشترشان نمی فهمند (۴)

ج: وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵) - و اگر صبر کنند تا بر آنان درآی مسلماً برایشان بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است (۵)

خوانندگان نهایت عزیز،

لطف نموده آیات فوق را با دقت بیشتر مطالعه نموده در معنایش غور مجدد بنما. به یقین خود متوجه خواهی شد که محمد دیگر نمی خواهد به مانند سابق با اسیر مسلمانان دارای حقوق مساوی در ابراز عقایدش باشد، محمد نمی خواهد کسی بلند تر از وی و با تحکم صحبت نماید- گویند عمر دومین جانشینش حین قرارداد حدیبیه چند بار محمد را با صدای

بلند به جای این که "رسول الله" صدا نماید، به اسمش مخاطب قرارداد و این آیت به صورت غیر مستقیم اشاره ایست به وی تا بعد از آن حدود مناسباتش را با محمد بداند.

خوانندگان نهایت عزیز،

کار محمد تنها به تغییر سلوک افراد ختم نشده، وقتی قدرتش فزونی یافت، از موضع یک فرد تجارت پیشه، که برای فروش وقتش پول طلب می نماید، ضمن آیت ۱۳ سوره مجادله از پیروانش خواست تا مزاحم وقتش نشده، اگر کسی می خواهد با وی صحبت نماید، باید زیر عنوان "صدقه" پول بدهد یا به عبارت امروزی "حق الساعه"، "حق الزحمه" بپردازد:

أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۳) - آیا ترسیدید که پیش از صحبت محرمانه خود صدقه‌هایی تقدیم دارید و چون نکریدید و خدا [هم] بر شما بخشود پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و از خدا و پیامبر او فرمان برید و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۳)

تا جایی که از مطالعه برخی از متون بر می آید، گویا این آیت در آغاز به شکل ذیل بوده و بعد از ناراحتی مردم از چنین تغییر فاحشی در برخورد های محمد، تغییر یافته است:

"اذا ناجيت الرسول فقد موابين يدى نجاكم صدقه - هنگامیکه می خواهید با پیامبر وارد مذاکره شوید، قبلاً صدقه ای بدهید"

بر مبنای چنین طرز دید و آمادگی هائی بوده که کار به ایجاد یک دایره تقدس به دور محمد کشیده شده، با هر روزی که از عمر محمد و دیانت اسلام می گذشت، به حدود و ثغور آن دایره افزوده می شد. یعنی همان طوری که می تواند مرسوم باشد این دایره که نخست از خودش و وقتش آغاز یافته بود به مرور زمان به اساس آیت ۳۵ سوره احزاب، دسترخوان و کاسه غذایی را نیز شامل شده، در اندک زمانی، با گرفتن هویت حاکم برای شخص خودش، خانواده اش نیز تشخص می یابد. در اینجا جهت روشن شدن بهتر مطلب، بخشهایی از سوره احزاب را که در واقع مؤید تفاوت بین محمد و خانواده اش با سایر انسانها بوده و در تقابل واضح با آیت ۱۳ سوره حجات قرار می گیرد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاطِرِينَ إِنَاءَهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُجُجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (۵۳) - ای کسانی که ایمان آورده‌اید داخل اتاقهای پیامبر مشوید مگر آنکه برای [خوردن] طعامی به شما اجازه داده شود [آن هم] بی آن که در انتظار پخته‌شدن آن باشید ولی هنگامی که دعوت شدید داخل گردید و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید بی آن که سرگرم سخنی گردید این [رفتار] شما پیامبر را می‌رنجاند [ولی] از شما شرم می‌دارد و حال آنکه خدا از حق [گوئی] شرم نمی‌کند و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید این برای دلهای شما و دلهای آنان پاکیزه تر است و شما حق ندارید رسول خدا را برنجانید و مطلقاً [نباید] زنانش را پس از [مرگ] او به نکاح خود درآورید چرا که این [کار] نزد خدا همواره [گناهی] بزرگ است (۵۳)

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۳۲) - ای همسران پیامبر شما مانند هیچ يك از زنان [دیگر] نیستید اگر سر پروا دارید پس به ناز سخن مگوئید تا آن که در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته گوئید (۳۲)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۱۳) -
ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسائی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید خداوند دانای آگاه است (۱۳)
کار به اینجا ختم نشده، تقدس محمد و آنچه مربوط به وی است، تا به آنجا پیش رفت، که نزد برخی از مسلمانان حتا خر پیامبر نیز قدسیت یافت، چنانچه در تفسیر جلالین در شأن نزول آیت نهم سوره حجات می نویسد:
"پیامبر بر خری سوار بود و بر عبدالله بن ابی گذشت در همین هنگام الاغ آب انداخت و ابن ابی بینی خود را برای اجتناب از استنشاق گرفت، ابن رواحه آنجا بود و به ابن ابی گفت به خدا قسم بوی شاش الاغ پیامبر خوشبو تر از عطریست که تو به خود زده ای".

ادامه دارد